

# نازنین نامه

(مناجات عارفانه و عاشقانه)

دکتر عبدالرضا مظاهری

انتشارات عقیل

۱۳۹۰

سرشناسه : مظاهری، عبدالرضا، ۱۳۴۱-  
عنوان و نام پدیدآورنده: نازنین نامه (مناجات عارفانه) عبدالرضا مظاهری.  
مشخصات نشر: تهران : عقیل، ۱۳۸۹  
مشخصات ظاهری : ۵۱ ص  
شابک : 978-600-163-050-7  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا  
موضوع : نشر فارسی - قرن ۱۴  
رده بندی کنگره : PIR۸۳۱۱ ۱۳۸۹ ۳ ن ۲۳۲ /  
رده بندی دیوینی : ۸۴۸/۶۳  
شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۳۴۶۴۷

### انتشارات عقیل

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فجر رازی، خیابان شهدای زاندارمیری شرقی،  
پلاک ۸۰ طبقه اول تلفن: ۶۶۴۹۷۷۸۷-۶۶۴۱۶۶۹۶

عنوان : نازنین نامه (مناجات عارفانه و عاشقانه)  
نویسنده : دکتر عبدالرضا مظاهری  
چاپ اول: ۱۳۹۰ تهران  
انتشارات: عقیل  
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه  
قیمت : ۱۵۰۰۰ ریال  
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۱۶۳-۰۵۰-۷

## فهرست مطالب

| صفحه | عنوان              |
|------|--------------------|
| ۷    | مقدمه ناشر         |
| ۱۳   | مقدمه مؤلف         |
| ۱۶   | وحده لا اله الا هو |
| ۱۹   | جذبه معشوقی        |
| ۲۳   | لا آنا الالهو      |
| ۲۵   | نازنین نامه        |
| ۲۸   | پاسخ پیر           |
| ۳۲   | به استقبال استاد   |
| ۳۶   | الهی نامه          |
| ۳۹   | حسرت جام           |
| ۴۲   | اسماعیلیان عشق     |
| ۴۳   | شوریدگی انسان کامل |
| ۴۶   | چراغ آرجل          |
| ۴۷   | ساقی عاقل          |
| ۴۹   | حجاب عشق           |

بنام خدا

### مقدمه ناشر

در ملاقاتی با آقای دکتر مظاهری فرمودند، می‌خواهم کتاب «نازنین نامه» را برای چاپ خدمت شما بیاورم. بعد ماجرای خواب خود را برای اینجانب فرمود که از این طریق کتاب بچاپ خواهد رسید (که بحمدالله رسید). زیرا این کتاب از سال ۱۳۸۵ تاکنون از طریق وزارت ارشاد قادر به دریافت مجوز چاپ نمی‌شد. پس از خواندن کتاب و لذت وافر که از آن بردم، یک روز از ایشان درخواست نمودم که به تعداد صفحات آن افزوده گردد، چون غالب کتابهای شما مانند «شرح نقش الفصوص» و «شرح تعلیقه امام خمینی بر فیصوص الحکم» و «شرح اصطلاحات رساله قشیریه» و ... نسبتاً قطور می‌باشند، ولی چرا این کتاب با این همه زیبایی فقط پنجاه و چهار صفحه است. اشکی در چشم ایشان مشاهده کردم و بعد از اندکی سکوت این شعر حافظ را برایم زمزمه کرد.

آنچه استاد ازل گفت بگو می‌گویم

در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند

و فرمودند:

این کتاب را من خودم ننوشته‌ام. این نتیجه احوالات و افاضات حضرت دوست است که گهگاهی بر ما عنایت می‌کند و قلم ما را به نوشتن وا می‌دارد.

چون همه‌ی این مناجات‌ها و نامه‌های عاشقانه در نیمه‌های شب با مرکب اشک به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند. به همین دلیل اگر به تاریخ نگارشی هر نامه و مناجات نامه نگاه کنید در سال فقط دو یا سه مورد بیشتر نیست و در برخی سالها هم متأسفانه هیچ کشفی حاصل نشده است و تنها حاصل آن سال فقط انتظار بوده است. و بعد فرمودند:

هر کدام از این غنایها برای خودشان نزولی دارد و به چند مورد از آنها چنین اشاره نمود.

ماجرای همین اولین نامه عاشقانه تحت عنوان «وحده لا اله الا هو» از این قرار بود که در سال ۱۳۷۴ از این حقیر دعوت شد تا برای دبیران استان مرکزی درسی را در یک دوره تابستانی تدریس نمایم. در آن کلاس خانمی بود بنام «فیروزی» اهل شهرستان محلات. از ایشان پرسیدم، آقای ابوالفضل فیروزی شاعر محلاتی با تخلص «نینوا» را می‌شناسی. ایشان گفتند: «برادرم هستند» به ایشان گفتم که در سالهای ۶۱-۱۳۶۰ ما با همدیگر در تربیت معلم اراک همکلاس بوده ایم و شب‌های شعری با هم داشته ایم و در این فاصله سیزده، چهارده سال

هیچ خبری از ایشان نداشته‌ام، این «غمنامه» را نوشتم و از طریق خواهرش برای ایشان فرستادم.

و شأن نزول «پاسخ پیر» به این صورت بود که در سال ۱۳۷۵ دچار شبهات زیادی شدم و دوران شک غزالی را طی می‌کردم و سخت تحت تأثیر خبیثام بودم تا اینکه حضرت حق افاضه نمود و این حقیر را از آن مرحله گذر داده و پاسخهای خود را که در فلسفه نمی‌یافتم از طریق عرفان بدست آوردم.

و مناجات نامه ای که تحت عنوان «به استقبال استاد» در سال ۱۳۷۸ نوشته شده به این صورت بود که کتاب «الهی نامه» استاد عزیزم، یگانه روزگار حضرت آیت الله حسن زاده آملی (ادام الله ظلّه) را می‌خواندم و استفاده فراوان از آن می‌بردم، ولی برخی از جاها احساس کردم که مربوط به عرفان صحوی است. به همین دلیل در برابر آن از عرفان سکری پاسخی آوردم. امید است که آن استاد فرزانه و عارف یگانه بر این کمترین شاگرد خود ببخشد.

و داستان نوشتن «اسماعیلیان عشق» که در مورد جانبازان دوران جنگ مقدس است از این قرار بود که روزی در سال ۱۳۸۵ یکی از پسرعموهایم بنام آقای سعید مظاهری برای درمان از خمین به تهران آمده بود. با همدیگر به بیمارستان «حضرت بقیه الله» رفتیم. در آنجا مدت بسیار طولانی در انتظار ویزیت بود و در همان زمان جانبازان شیمیایی دیگری هم که هریک، یک عکس و پوشه و پلاستیکی از دارو

در دست داشتند در این انتظار طولانی شریک بودند. بدتر از آن انتظار طولانی، جوانی با شمایل غیر متعارف بود که در آنجا منشی‌گری می‌کرد و زبانی بسیار تلخ و بی ادبانه داشت. من هم که از دیدن آن صحنه‌ها بسیار ناراحتم بودم چاره‌ای جز انتظار نداشتم. اما گهگاهی به بهانه‌های مختلف در کنار چند نفر از آنها نشستم و آرام آرام سر صحبت را باز کردم. یکی گفت: «من فرمانده گردان بوده‌ام». دیگری گفت: «تیربارچی بودم». و یکی هم آوی بی‌چی زن. همان لحظه صحنه‌هایی از آزادسازی خرمشهر به ذهنم آمد که اینها در برابر دشمن چه شیرهای ژبانی بوده‌اند و فقط همین چند نفر کافی بود که شهری را به هم بریزند. ولی چه شده است که همگی اینچنین خاموش و سربه‌زیر و مظلوم به بلندای مظلومیت تاریخ نشسته‌اند و فقط صدای سرفه‌هایشان دم به دم سکوت نحس آنجا را می‌شکند. آن روز چاره‌ای جز خون دل خوردن نداشتیم و گاهی برای پنهان کردن ناراحتی‌ام در حیات بیمارستان قدم می‌زدم تا اینکه نهایتاً آن روز به پایان رسید و من با بغض در گلو با همدیگر به منزل برگشتیم. اما نتوانستم آرام شوم و حتی غذا نخوردم. تا اینکه نیمه شب فرارسید و با عنایت حضرت دوست بغض در گلو مانده‌ی من از راه قلم سربرون آورد و «اسماعیلیان عشق» را تقدیم همه‌ی جانبازان عزیز نمود.

وقتی سخن استاد مظاهری به پایان رسید ناخودآگاه دیدم، صورت همه‌ی ما غرق در اشک است، و آنگاه با جملات بسیار غمناک و

بغض آلود ادامه داد همه اینها در حسرت همان جامی است که ننوشیده  
ایم و این نازنین نامه درددل همه‌ی آن کسانی است که دوران جنگ را  
دیده‌اند و اکنون دوران فراق را تجربه می‌کنند.

فریدون محمدی

۱۳۹۰/۰۳/۲۶

برابر با ۱۳ رجب ۱۴۳۲

تولد امام علی علیه السلام